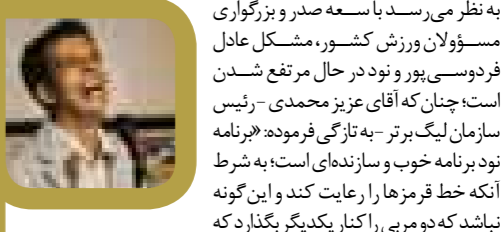


رویداد× هفته

نود از خطوط قرمز نشود

شبیخ از نگاه کوثری



باهم درگیر شوند، ممکن است بعضی شما عزیزان با خودتان بگویید: «به حق چیزهای شنیده‌اُمود؟ خطوط قرمز؟ جل‌الخلاق!».

در حالی که ماجرا به آن سادگی هم که شما فکر می کنید، نیست، هر مسأله‌ای برای خودش یک ظاهر دارد و یک باطن و آن باطن را خود باطنی دیگر است؛ همین‌طور مسلسل تاهفت باطن؛ و اگر لایه هفتمش را خوب بکاوید، خطوط قرمز معنایی‌هی را پیدا خواهید کرد. همکاران مادر رویداد ایکس هفته ورزشی قبلا این کار را کرده‌اند و بعضی از این خطوط را به سمع و نظر تان می‌رسانند:

۱- من بعد عادل به هیچ عنوان حق ندارم بعضی عبارات معمول گزارش‌هایش را به کار ببرد که اسباب سوءاستفاده و بهره‌گیری مغرضان کرمو منحرف فراهم نشود.

۲- در طول برنامه، هر نیم ساعت به نیم ساعت، دادن مقادیری فحش و فبیحیت به ارواح خبیثه محسن صفا، وطنی‌شان که اینها البته مستحضر یاد عدم انجام این حرکت، موجب عبور از خطوط قرمز نمی‌شود؛ لکن انجاشم انسان را از این خطوط دور می‌کند.

۳- دعوت کردن هرگونه خداداد عزیز، فیروز گرمی، اکبر میناقیان، سعید آذری و علی‌رضا نیکبخت واحدی تا اطلاع ثانوی به نود ممنوع است. حضور رضا غیانی به شرط همراه داشتن آبلیمو، قرص زیر زبانی و رعایت فاصله قانونی با لامع می‌باشد. وضعیت افشین طلبی تاروشن شدن ماجرای الف‌للام در هاله‌ای از ابهام است. محمد مایلی کهن هم در صورتی که سراغ گنده باقالی‌ها و گروه‌های فندالی‌هارنود و گهگاه نَخش را از زیر بکشند، می‌تواند.

۴- دوربین نود باید به‌طور کامل جمع شود تا پیش از این آلت دست سوءاستفاده‌کنندگان نباشد.

۵- مهندس آخوندی باید حداقل ماهی یک بار به عنوان مهمان در برنامه حضور داشته باشد تا به نهداینه کردن فرهنگ بپردازد و دماغ

عادل را هم به خاک بمالد که خیلی جوگیر نشود.

۶- نود به هیچ عنوان حق ندارد در مسائلی که به حیطه اختیاراش مربوط نمی‌شود دخالت کند؛ از جمله این موارد می‌توان به عزل و نصب مدیر عاملان استقلال و پرسپولیس، نحوه برنامه‌ریزی برای لیگ برتر و جابه‌جایی تاریخ مسابقات، فشردگی مسابقات در بعضی اوقات و گل و گشاد بودنتشان در مواقع دیگر، کادر فنی تیم ملی و تاکتیک آن، چگونگی انتخاب ما به عنوان بهترین فدراسیون AFC و غیره اشاره کرد.

۷- تعداد پیامک‌های برنامه در هیچ صورتی نباید از ۳۰۰ هزار تجاوز کند، با رسیدن به این عدد، سیستم مخابرات خود به خود آن را قطع خواهد کرد.

۸- برای رعایت احترام مربیان، آنها را کنار هم نگذار و هر هفته با یکی از ایشان به گفت‌وگوی صمیمانه و مفصل بپرداز. در همین راستا، الگو برداری از پیشکسوتان این عرصه مانند «شفیخ و مردم» و «کوثری از نگاه دوم» می‌تواند راهگشا باشد. ■

برندتس: دستیار ی هیدینک مهم نیست

پستاتک را فوت کن

والا نمی‌دانیم چرا مدیر عامل‌های ما همین‌طوری بیخود و بی‌جهت، پول خرج مربیان خارجی می‌کنند. راست می‌گویند همتایان وطنی‌شان که اینها به لعنت خدا می‌نمی‌ارزند. بفرما! محمد حسن انصاری فر، ۱۱صد هزار دلار پول سلففیده که خیر سرش مربی هلندی بیاورد بالای سر تیمش، بعد این آقای

آرنی برندتس (که حتی فامیلی‌اش هم به آدمیزاد نمی‌رود و پیر آدم را در می‌آورد تا تلفظ شود) هنوز از گرد راه نرسیده بر گشته که «دلیلی ندارد من مدام از همکاری‌ام با بایی رابسون یا گاس هیدینک حرف بزنم». دلیل دارد بَیَم جان، خوب هم دلیل دارد! اینجا شما اگر یک روزی روز گزی، پستاتک نوه کلمنته را از روی زمین برداشته و فوت کرده باشید تا خاکش گرفته شود و بعد آن را تقدیم پدر بزرگ مهربان اسپانیایی کرده باشید تا بیش از این زنجموره جگر گوشه دلیندش را نظاره نکند، همه باید از ماجرا مطلع شوند؛ چه رسد به اینکه یک‌بار تک‌وی استاد یوم،

کانتونایی، یکمای، اسکولاری‌ای، کسی دعوت شما را پاسخ گفته و عکسی باهاتان انداخته باشد. آن وقت شما می‌گویید دستپاری رابسون یا هیدینک آن قدرها اهمیتی ندارد؟! یعنی با زبان بی‌زبانی می‌خواهی حالی ما کنی که افشین امپراتور بیخود روی قضیه مانور می‌کند؟ نه خیر عزیزم! یک آقای با شخصیت فهمیده با اخلاق جنتلمن مودب در فوتبال ما باشند، همین امپراتور است. آن وقت می‌گویید که اشتباه می‌کند؟ زبانت را گاز بگیر! ■

حرف‌های فلسفی دکتر شریفی

از آب سیب تا پل جویس

«سکولاریسم» از ریشه «سکولوم» به معنی «اینجا و اکنون» می‌آید. با این مفهوم که هم‌اکنون آرام شویند. محل ناآرامی هر جا هست، محل ایجاد آرامش هم همان‌جا باید باشد. برای مثال این تفکر در ورزش فوتبال می‌گوید: «اکنون تیم ما گل خورده و نا آرام شدیم، پس باید همان‌جا کاری کنیم تا آرام شوم».

«اندیشه کامجویی و ستیزه جویی که برگرفته از تفکر سکولاریسم است تنها در فوتبال غربی جایگاه داشته و در دین و نظام جایی ندارد. برای آرام‌گیری باید لذت‌های حلال را جایگزین روش‌های نادرست آلوده‌با نگاه کنیم».

«ما نوکر فوتبال نیستیم بلکه این فوتبال است که باید نوکر ما باشد. فوتبال! تو باید به من آرامش، لذت و تفریح بدهی. تو باید در خدمت من باشی. پس من نباید به خاطر تو عصبانی و ناراحت شوم. نباید روح و روانم را با فحش دادن آلوده کنم. تو قرار است برای من نشاط بخش باشی، پس استخدامت می‌کنم. و برای تو عصبانی نمی‌شوم».

نه، اشتباه نکنید. اینها صحبت‌های مراد فرهادپور یا سعید حنایی‌کاشانی در سیمینار یکروزه «سکولاریسم و فوتبال» نبود. از گفت‌وگوی تلفنی جهانگیر کوثری در مورد «چگونگی نهادینه کردن اخلاق در جامعه ورزشی ما» با استاد دارپوش ارجمند هم استخرا نشده بود. آنچه خواندید، فرازهایی بود از سخنان دکتر مجتبی شریفی که در مصاحبه با یکی از خیر‌گزارهای‌ها به آسیب‌شناسی اجتماعی – فرهنگی در میدان ورزشی پرداخته است.

با توجه به این بیانات گوهریار که نشان از سواد و فرهیختگی و نخبگی بالای آقای شریفی دارد و با توجه به مدرک تحصیلی ایشان که «دکتر» می‌باشد (آن هم دکترایی که با دود چراغ خوردن و سال‌ها زحمت و مراثت حاصل شده، نه یک ورق پاره‌الکی) پیشنهاد می‌شود از حضور ایشان در برنامه‌های زیر استفاده شود:

-منظره یادکتر اکبر عالمی درباره «فریزدگی روشنفکران، چیستی و چرایی: از آب سیب تا Apple Juice» در سری جدید برنامه «سینما ماورا» و در یک فضای بی‌پروا.

- میزگرد مشترک با دکتر رحیم پور ازغدی با موضوع پیرامون «خیانت‌های متقابل لیبرال دموکراسی و پسامدرنیسم عمل‌گرا به بشریت».

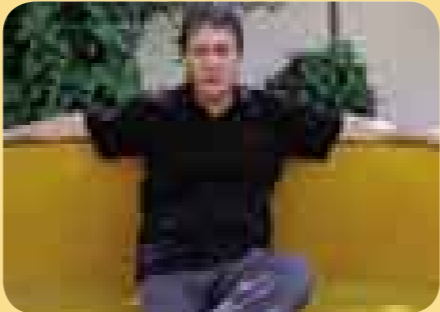
- گفت‌وگو با استاد محمد مایلی کهن پیرامون «کانال همسایه از ما چه می‌خواهد؟».

- سخنرانی با عنوان «دامن فرودین/ اینجا آنجا هر جا گل» در دانشگاه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف. ■

اتهام‌الکی بودن کرانیکار

نعره‌ای بز دو عارفی بزرگ شد...

تو را به خدا شناس را می‌بینی؟ بعد سال و ماهی سیر آفاق و انفس و روانداختن به این و آن، حاج عباس انصاری فر بالاخره موفق شده یک ماهی بزرگ به تور بیندازد و ز لاتکو کرانیکار ابرای پرسپولیس بیآورد؛



من آدم خفنی هستم

جملات و نقل قول‌هایی هستند که در عین سادگی و اختصار، شخصیت گوینده‌شان را به کمال نشان می‌دهند. به عنوان مثال به فرمایشات اخیر ناصر خان حجازی که در قالب چند جمله بیابیی و مسلسل وار ارائه شده توجه فرمایید (قلبلش این را بگوییم که ناصر خان چند وقت پیش، مدعی شده بود به زودی با نشستن روی نیمکت تیمی، یک بمب خبری خواهد ترکاند).

«آن کشوری که می‌خواهم بروم در اروپاست.»

شخصیت پنهان شده پس واژگان: فکر کردید من مثل شما گدا گشنه‌ها به دویی و آنثیالفااعت می‌کنم؟ نه، من آدم خفنی هستم و به کمتر از اروپا رضایت نمی‌دهم.

«اسمش را هم وقتی سوار هواپیما شدم اعلام می‌کنم.»

شخصیت پنهان‌شده پس واژگان: من اصلا به شما فکر نمی‌کنم. شما را عددی قائل نیستم که بخوامم برایتان توضیح بدهم کجا می‌خواهم بروم.

«با هواپیمای خارجی می‌روم نه با توپولف.»

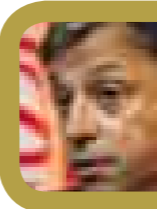
شخصیت پنهان‌شده پس واژگان: من باشما تازه به دوران رسیده‌ها فرق می‌کنم و سوار هواپیمای حسایی می‌شوم. ضمنا روسیه جزو «خارج» نیست.

«ملرات بماند برای زمانی که دنبال پول بوم.»

شخصیت پنهان‌شده پس واژگان: من خیلی پول دارم. احتیاجی به این رقم‌ها ندارم. یک تیر تبلیغاتی کلی برایم درآمد دارد. ■

آن وقت هنوز روی نیمکت‌ننشسته، بعضی‌ها برایش دست گرفته‌اند که یارو دست پدر هاکلبری فین و عمومی بلغی و آن یارو دائم‌الخمر، شازده کوچولو را هم از پشت بسته. گفتند یک بار به خاطر مستی از اتوبوس جا مانده و یک بار هم از فرط می‌زدگی روی پابند نبوده و «چون کشتی بی‌لنگر اژک می‌شد و مژ می‌شد» و گروپا...! خورده زمین و چشمش «ناکار» شده (شاید به خاطر همین به‌اش می‌گویند کرا «تیکار») و یک بار لایعقل و ترد و سست، رفته داخل رختکن و... ای بابا حالا ما کاری به این نداریم که طرف قبل آمدنش به ایران چه خطب و خطاهایی مرتکب شده یا نشده مهم! این است که به گفته حاج عباس: «شرایط فرهنگی لیگ ایران را با او مطرح کرده‌ایم و او هم قول کتبی داده چنین مسائلی در ارتباط باوی به وجود نیاید».

ما برای پیشگیری از وقوع احتمالی چنین مسائلی، پیشنهاد می‌کنیم اول از همه محرومیت رضا چلنگر را بیخشند و بعدش از او بخواهند ز لاتکو را با گوشه‌ای از ادبیات پر مغز و مایع (!) کهن ما آشنا کند. مثلا بگوید مر حوم سنایی غزنوی، بعد یک عمر می‌زدگی، سر پیری سرود:



باز هم در این راستا مفید فایده به نظر می‌رسد؛ «انگور نه از بهر نیبید است به چرخشت». در عین حال می‌شود از تصانیف زیبا و روح‌انگیز موسیقی سنتی ایران نظیر قطعه «من مست و تو دیوانه» ما را که برد خانه/ صد بار تو را گفتم/ کم خور دو سه پیمان» هم استفاده کرد که لافاقل ز لاتکو اندازه نگه دارد.

البته ممکن است سر مربی جدید تحت تاثیر این تعالیم، فارسی‌اش خیلی خوب شده به ادبیات ما علاقه‌مند شود و یک روز از چلنگر بپرسد

پس این «زان می لعل کز او بخته شود هر خامی» را چه می‌گویید؟ در این صورت به جای چلنگر باید از دکتر الهی قمشاهی کمک گرفت تا کرانیکار را توجه کند که این می، می عرفانی و نوشابه‌گوارای وصال محبوب است و هارمونی چیست و انسان باید وحدت اندر کثرت باشد و «وعد لب بوم قالیچه تکسون داد» و از این‌طور بحث‌ها. خدا را چه دیدی؟ شاید سر آخر کرانیکار هم نعره‌ای بزد، سر به بیبان گذاشت و عارفی بزرگ شد. ■

خداداد عفو شد

جعبه‌سیاه توپولف

شکر خدا، بالاخره خداداد بخشیده شد و رویداد ایکس هفته ورزشی، از خطر بی‌سوژگی احتمالی در برخی شماره‌ها به سلامت جست. ضمن شادباش این اتفاق میمون، خواهشمندیم با توجه به آخرین مصاحبه ایشان که ثابت کرد بخشودگی‌اش بی‌خاطر «متنبه» شدنش بوده، جای خالی را با کلمات مناسب پر کنید یا بهترین پاسخ را علامت بزنید:

۱- **به قدری مردم به من... گفتند که فکر کردیم شاید دوباره... شده‌ام.**

الف) تیریک – داماد

ب) تف و لعنت – بازداشت

ج) فحش و فصیحیت – یاغی

د) قیافه – متلک – خوش تیپ

۲- **اگر یکی از دلال‌ها سراغ من بیاید زیر... می‌زنم.**

الف) گوشش

ب) دماغش

ج) شانه تخم‌مرغ‌هایش

د) همه چیز

۳- **آنهاهی که از... من ناراحتند...**

الف) بخشش – بمیرند

ب) خانه خریدن – خیر از عمرشان نبینند

ج) قیافه – به زمین گرم بخورند

د) حرف‌های – جز جگر بزنند

۴- **اگر من به آنها... نشان می‌دادم، می‌توانستند چند باز بکن خود را به استقلال اهواز قالب کنند و... بپزند.**

الف) روی خوش – سود ۳۰۰ میلیون

ب) قرار دادم – من را با خودشان به سانفرانسیسکو

ج) چیزهایی را بپوشکی – حالش را

د) جعبه سیاه توپولف – ابروی پوتین را

۴- **من از آقای شاه حسینی سوال می‌کنم با کدام‌رای کمیته انضباطی از زمان آقای شریفی موافق بوده‌است؟» جواب شما به‌این سوال خداداد چیست؟**

الف) با اینجا و اکنون

ب) با سکولوم

ج) بالذت‌های حلال

د) به تو چه مربوط

۵- **به‌خدامشکل فوتبال ما... نیست و نخواهد بود.**

الف) بخشش خداداد عزیز

ب) مهندس آخوندی

ج) قطع موقتی سیستم پیامک

د) فشار بیش از حد به شبکه برق‌رسانی کشور

جز سوال چهار پاسخ باقی سوالات گزینه (الف) است. در مورد سوال پنجم به خبر «حرف‌های فلسفی دکتر شریفی» مراجعه بفرمایید. ■

■ **سید احسان عمادی**

دایی سوخت

«**بعضی‌ها یاد بگیرند» هفته:**

میناقیان: در محرومیتم فردوسی پور را مقصر نمی‌دانم و هیچ‌وقت از ارادتم به او و نود کم نمی‌شود.

«**ای ول جبروت!**» هفته:

مرفاوی: اگر جباری آماده نباشد، کنارش می‌گذارم.

«**همه چیز ممکن است**» هفته:

کفاشیان: شاید من از این بابت آ از رجانیزو آ عذرخواهی کرده‌ام و ایسنا اشتباهی نوشته که آنها عذرخواهی کرده‌اند.

«**سولگی**» هفته:

محمد پروین: کرانیکار آن قدر دوستم دارد که فیکسم کند. «**پیژامه و زیر پوش چطور؟**» هفته:

معدنچی: با آمدن کرانیکار، بچه‌ها لحاف و تشک خود را به محوطه جریمه ببرند.

«**هه هه هه!**» هفته:

کفاشیان: «الف. لام.» همان فری کله‌بز است.

«**سوختم بیچاره را زین گفت خام**» هفته:

حاج رضایی: فرش ابریشمی را روی آتش انداختیم، دایی سوخت.

«**!... اون که دیپلم داشت**» هفته:

عنایت: غیابی می‌خواهد رئیس شود اما دیپلم ندارد.

«**حالا شما خونت رو کنیف نکن**» هفته:

غلام حسین مظلومی: عمران زاده را اعدام کنید و خیال همه را راحت کنید.

